



گونه‌شناسی قلعه‌های اشکانی و ساسانی شمال خراسان و تعیین جایگاه سیاسی و اجتماعی منطقه براساس تعاملات فرهنگی آن

آزیتا میرزایی^۱

(صص: ۹۹-۱۱۹)
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۲
شناسه دیجیتال (DOI): 10.30699/PJAS.4.12.99

چکیده

خراسان، علاوه بر اهمیت جغرافیای سیاسی، به عنوان کانون شکل‌گیری حکومت اشکانیان و سپس حضور مقتدر ساسانیان همراه با توسعه و حفظ قلمرو از تهاجمات اقوام شرقی، از اهمیت زیادی در دوران تاریخی برخوردار بوده است. بررسی‌های باستان‌شناختی در بخش میانی گذرگاه کپه‌داغ-آلاداغ در شمال خراسان منجر به شناسایی محوطه‌های گوناگونی از دو دوره اشکانی و ساسانی شد. در میان تپه‌ها و محوطه‌های بررسی شده، شانزده ساختار معماری در قالب «تپه قلعه» و «قلعه» شناسایی شدند. شناخت کارکرد و نقش اجتماعی این قلعه‌ها در بستر تاریخی خود می‌تواند بر طرف‌کننده برخی از ابهامات تاریخی باشند؛ در نتیجه در این مقاله با طرح پرسش‌هایی چون: معماری قلعه‌سازی در دوران اشکانی و ساسانی چگونه بوده است؟ چگونه می‌توان براساس ویژگی‌های معماری و یافته‌های فرهنگی، گاهنگاری نسبی برای قلعه‌ها ارائه داد؟ قلعه‌ها را براساس ویژگی‌های جغرافیایی و معماری به چند دسته می‌توان گروه‌بندی کرد؟ فرم و شکل قلعه‌ها تأثیری در نقش کارکردی آن‌ها داشته است؟ محدوده جغرافیایی مورد مطالعه در بستر تاریخی اشکانی و ساسانی از چه جایگاه سیاسی و اجتماعی در ساختار حکومتی برخوردار بوده است؟ سعی شده به این پرسش‌ها پاسخ داده شود. در این پژوهش ابتدا با روش‌های میدانی اطلاعات گردآوری و سپس با استفاده از روش استدلال عقلانی-قیاسی به پردازش و تحلیل اطلاعات پرداخته می‌شود. مهم‌ترین نتایج این پژوهش تشخیص ویژگی‌ها، تفاوت‌ها و شباهت‌های معماری قلعه‌ها با یکدیگر و سپس مقایسه آن‌ها با دیگر نمونه‌های مشابه در داخل و خارج از مرزهای ایران بود که منجر به شناخت بیشتر در خصوص سبک‌های قلعه‌سازی و گروه‌بندی آن‌ها در این منطقه گردید. در این پژوهش، علاوه بر شناسایی قلعه‌ها و شناخت ویژگی‌های معماری آن‌ها، با بهره‌مندی از علوم میان‌رشته‌ای چون: سنجش از راه دور، مطالعات زیست‌بوم و چگونگی پراکنش قلعه‌ها از یکدیگر، پیشنهاداتی در خصوص نقش سیاسی-اجتماعی محدوده مورد مطالعه به عنوان آخرین سرحد دسترسی به فلات مرکزی ایران ارائه می‌گردد.

کلیدواژگان: شمال خراسان، گذرگاه کپه‌داغ-آلاداغ، تپه قلعه و قلعه، اشکانیان، ساسانیان.

۱. دکتری باستان‌شناسی و کارشناس پژوهشی پژوهشکده باستان‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران.
mirzayezita@hotmail.com

مقدمه

برای درک تحولات فرهنگی جوامع اشکانی و ساسانی در منطقه شمال خراسان، شناخت ماهیت استقرارگاه‌های این دوران بسیار حائز اهمیت است. در منابع نوشتاری، «خراسان بزرگ» غالباً در حاشیه شمال شرقی جهان متمدن به تصویر کشیده شده است. این منطقه همیشه به دلیل داشتن نقش گذرگاهی و اتصال جهان شرق به غرب در زمینه جابه‌جایی جمعیتی با ورود و یا تهاجم اقوام بیابانگرد و تبادلات فرهنگی نقشی پویا در دوران باستان داشته است (گیرشمن، ۱۳۸۰: ۶۵). خاستگاه و ظهور حکومت اشکانیان، توسعه قلمروهای شرقی و کنترل مسیر و نظارت بر تبادلات بازرگانی از دیگر دلایل اهمیت این منطقه در دوران اشکانی و ساسانی بوده است. همین مباحث موجب شده بود تا مرزهای جغرافیایی، سیاسی و اداری این دو حکومت در خراسان پیوسته در حال تغییر باشد. خراسان ایران در پهنه وسیعی از شمال شرق تا شرق کشور گسترده شده و حدود یک-پنجم خاک آن را به خود اختصاص داده است. این پهنه گسترده جغرافیایی، اقلیم و شرایط زیست‌بومی متفاوتی را در خود جای داده که بی‌تأثیر در روند شکل‌گیری استقرارگاه‌ها نبوده است. اما در دوران تاریخی، دیگر مبحث اقلیم و شرایط زیست‌بوم تنها مؤلفه‌های اصلی ایجاد استقرارگاه‌ها نبودند؛ بلکه شرایط سیاسی، نظامی-دفاعی و مراکز مدیریت اداری نیز در ایجاد این استقرارگاه‌ها بسیار تأثیرگذار بوده و حتی در صورت نبود شرایط زیست مناسب با ایجاد برخی تأسیسات زیربنایی چون کانال‌های آبرسانی و یا قنات‌های زیرساخت‌های لازم جهت استقرار را مهیا می‌نمودند (Adams, 2006). براساس منابع نوشتاری اطلاعات محدودی درخصوص شکل‌گیری حکومت اشکانیان در شرق و روند گسترش قلمرو به سوی غرب وجود دارد. در این پیشروی از تأسیس شهرهای گوناگونی چون: «دارا»، «آساک»، «هکاتومپلیس» و غیره نام‌برده شده است (شیپمان، ۱۳۸۴: ۱۸). برخی از این شهرها به واسطه کاوش‌های باستان‌شناسی تا حدودی مکان‌یابی شدند، اما برخی دیگر به دلیل نبود آگاهی از مسیر حرکت اشکانیان و کاوش‌های محدود باستان‌شناسی همچنان به‌عنوان علامت سؤال باقی مانده‌اند. در دوره ساسانی نیز از اواسط قرن چهارم تهاجم اقوام صحراگرد به مرزهای شرقی ایران شروع و در قرن پنجم با هجوم اقوام «خیونی»، «کوشانیان»، «هپتالیان» و غیره به اوج خود می‌رسد (طلایی و مصطفی جرفی، ۱۳۹۴: ۹۲-۹۱). تمام این نبردها منجر به حضور پادشاهان فرماندهان نظامی و وابستگان‌شان در مرزهای شرقی کشور شد و حتماً پیرو آن، ملزم به ایجاد برخی استحکامات و استقرارگاه‌ها در آنجا بوده‌اند. همان‌گونه که یزدگرد دوم جهت پیگیری بهتر رویدادهای جنگی مدتی در گرگان و خراسان (نیشابور) مستقر بوده است (فرای، ۱۳۸۳: ۲۴۵). تمام این رویدادها در حالی در مرزهای شرقی دو حکومت اشکانی و ساسانی رخ داده که آگاهی ما بیشتر وابسته به منابع تاریخی بوده، اما در این مقاله سعی شده علاوه بر متون با اتکاء به بررسی‌های باستان‌شناسی، به گونه‌شناسی قلعه‌های شمال خراسان پرداخته شود و بستر سیاسی-اجتماعی آن‌ها در این پهنه جغرافیایی مورد بحث قرار بگیرد.

اهداف و ضرورت پژوهش: گونه‌شناسی قلعه‌های دو دوره تاریخی اشکانی و ساسانی در بخش میانی گذرگاه کپه‌داغ-آلداغ بخشی از هدف نگارش این مقاله بوده تا براساس شناخت سبک‌های معماری و مقایسه آن‌ها با دیگر نمونه‌های هم‌زمان در پهنه قلمروی این دو حکومت، بتوان پیشنهاداتی درخصوص نوع کارکرد قلعه‌ها و نقش آن‌ها در ساختار اجتماعی-اداری بستر تاریخی‌شان ارائه داد و هم‌چنین به میزان اهمیت پهنه جغرافیایی مورد مطالعه در تشکیلات حکومتی اشکانیان و ساسانیان پی‌برد.

پرسش‌های پژوهش: ویژگی‌های معماری قلعه‌سازی در دوران اشکانی و ساسانی چگونه بوده است؟ آیا براساس ویژگی‌های معماری می‌توان گاه‌نگاری نسبی برای قلعه‌ها ارائه داد؟ آیا می‌توان قلعه‌ها را براساس ویژگی‌های جغرافیایی و معماری به چند دسته گروه‌بندی کرد؟ آیا فرم و شکل

قلعه‌ها تأثیری در نقش کارکردی آن‌ها داشته است؟ محدوده جغرافیایی مورد مطالعه در بستر تاریخی اشکانی و ساسانی از چه جایگاهی سیاسی و اجتماعی در ساختار حکومتی برخوردار بوده است؟

روش پژوهش: براساس موضوع، این پژوهش با روش میدانی در راستای شناسایی، مستندنگاری، طبقه‌بندی قلعه‌ها و تپه‌قلعه‌های تاریخی (اشکانی-ساسانی) و زیست‌بوم آغاز شد؛ سپس با استفاده از روش استدلال عقلانی-قیاسی (برپایه مطالعات کتابخانه‌ای) مطالعات تکمیلی درخصوص چگونگی پراکنش قلعه‌های اشکانی و ساسانی در منطقه، متغیرهای تأثیرگذار بر آن‌ها و سنجش از راه دور در بازه زمانی ۵۰ ساله (۲۰۲۰-۱۹۷۰ م.) به شناخت محیط و شکل ظاهری و فیزیک آن‌ها پرداخته شد.

پیشینه پژوهش

بررسی‌های پراکنده و غیرنظام‌مند در گذرگاه کپه‌داغ-آلاداغ از دهه چهل شمسی با سرپرستی «عزت‌الله نگهبان» در سال ۱۳۴۵ ه.ش. آغاز شد (نگهبان و همکاران، ۱۳۴۷)، اما اولین بررسی نظام‌مند در سال ۱۳۵۶ ه.ش. در محدوده دشت اترک بالا (از بخش غربی شهر قوچان تا شهر شیروان) انجام شد (Ricciardi, 1980). در این بررسی ۱۸۰ محوطه باستانی شناسایی شد که از این تعداد ۵۵ محوطه با گاهنگاری اشکانی و ساسانی معرفی شده‌اند. در محوطه «خرم‌آباد» مطالعات تکمیلی در زمینه بررسی ژئوفیزیک نیز انجام شد. هم‌زمان با اجرای این بررسی یکی از مهم‌ترین تپه‌های این محدوده به نام «تپه یام» توسط «رافائل بیشونه» نیز لایه‌نگاری شد؛ گرچه گزارش مدونی از آن تاکنون منتشر نشده است. بار دیگر کل محدوده بخش میانی گذرگاه کپه‌داغ-آلاداغ (دشت و کوهستان) طی دو فصل ۱۳۸۷ و ۱۳۹۵ ه.ش. مورد بررسی باستان‌شناسی قرار گرفت (میرزایی، ۱۳۸۸ الف، ب؛ ۱۳۹۵). مطالعات تکمیلی این بررسی و پردازش بخشی از نتایج آن، منجر به شناخت قلعه‌های دوره تاریخی اشکانی و ساسانی در منطقه شد که حاصل آن نگارش این مقاله است. از دیگر فعالیت‌های انجام‌شده در بخش میانی گذرگاه کپه‌داغ-آلاداغ، گمانه‌زنی و مطالعات تپه‌قلعه تاس تپه است که در راستای درک چگونگی قلعه‌های منطقه انجام شد (میرزایی، ۱۳۹۷). در بخش غربی این گذرگاه، مطالعات لایه‌نگاری در «تپه قلعه‌خان ۱» به انجام رسیده است (گاراژیان و همکاران، ۱۳۸۹). نتایج بررسی باستان‌شناسی بخش شرقی گذرگاه تاکنون منتشر نشده است.

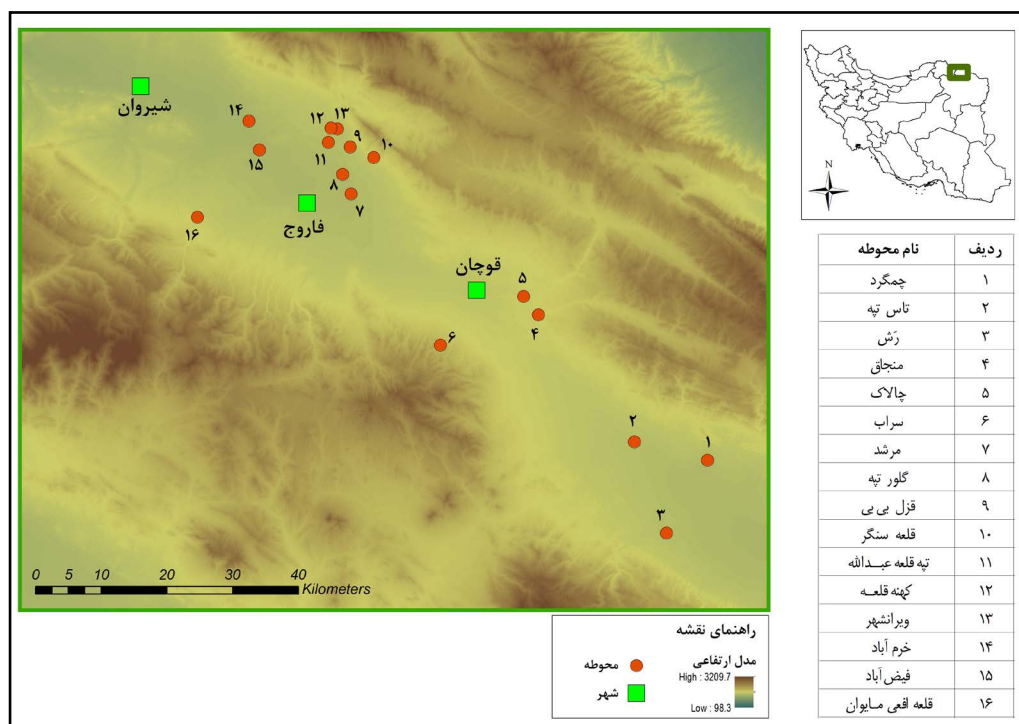
در داخل مرزهای ایران، بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناختی متعددی درخصوص قلعه‌های این دو دوره تاریخی انجام‌شده که در اینجا به برخی از مهم‌ترین موارد که تعدادی از قلعه‌ها را به صورت مجموعه‌ای مورد بررسی و تحلیل قرار دادند، اشاره می‌شود. کاوش‌های ترنگ تپه شاهی بر قلعه‌سازی ساسانیان بر ویرانه‌های اشکانیان است (Bousharlat & Lecomte, 1987). بررسی دشت گرگان و کاوش برخی از قلعه‌ها در دشت گرگان اولین قدم منسجم در راستای معرفی قلعه‌های اشکانی در شمال شرق ایران بود (Kiani, 1982)؛ گرچه پژوهش‌های متأخر در همین دشت و کاوش چندین قلعه منجر به این نتیجه‌گیری شد که قلعه‌هایی که «کیانی» با گاهنگاری اشکانی معرفی کرده بود، غالباً متعلق به بازه زمانی ساسانی هستند (Sauer et al., 2012: 349-352)، اما این امر چیزی از ارزش کار کیانی کم نکرد. در بررسی‌های باستان‌شناختی قلمرو فارس، تعدادی قلعه به عنوان «تُل خندق» معرفی شدند که نقشه و فرم سازه با نمونه‌های معرفی شده در این مقاله بسیار قابل مقایسه هستند (قاسمی، ۱۳۸۹)؛ هم‌چنین در مناطق شمال غربی ایران نیز محوطه‌ها و قلعه‌هایی از دوره اشکانی و ساسانی معرفی شده که آن‌ها نیز دارای وجوه مشترکی در ساختار معماری با نمونه‌های شناخته‌شده در این پژوهش هستند (مازیار، ۱۳۹۸؛ علیزاده، ۱۳۹۸). در بیرون از مرزهای سیاسی ایران خصوصاً در محدوده آسیای مرکزی و شمال کپه‌داغ علاوه بر کاوش‌های نسا (Invernizzi & Lippolis, 2008) و مرو (Heremann & Kurabnsakhatov, 1994)

بررسی‌های باستان‌شناختی متعددی درخصوص قلعه‌های دوران تاریخی انجام شده است. تنوع و مقیاس قلعه‌های شناسایی شده از دوران تاریخی (هخامنشی، هلنی، اشکانی و ساسانی) از بلخ تا نواحی شمالی کپه‌داغ در آسیای مرکزی قابل توجه هستند. این قلعه‌ها دارای نقشه‌های متنوعی چون: مدور (دایره‌های منفرد یا دو یا سه حلقه تو در تو و گاه قلعه‌های مدور منفرد واقع در فضای برج و بارودار چهارگوش) بیضی، مربع، مستطیل و چندضلعی هستند. برخی از این قلعه‌ها از لحاظ ساختار معماری، اشتراکات و تفاوت‌هایی با نمونه‌های مشابه خود در جنوب کپه‌داغ دارند (Kaim, 2006, Gennadij et al., 2016, Jakubiak, 2008). اشکانیان در مرزهای غربی خود در بین‌النهرین نیز به دلیل رویارویی با امپراتوری رُم استحکامات متعددی را ایجاد کرده بودند (Bergamini, 1987).

موقعیت و زیست‌بوم

محدوده مورد مطالعه در این مقاله در بخش میانی گذرگاه (کریدور) کپه‌داغ-آلاداغ^۱ در حوزه شمال شرق ایران و شمال خراسان بین عرض‌های جغرافیایی ۳۶°۳۶' تا ۳۷°۵۵' شمالی و طول‌های جغرافیایی ۵۷°۲۷' تا ۵۹°۴۰' شرقی واقع شده است. براساس تقسیمات سیاسی، این محدوده مشتمل بر شهرهای فاروج و شیروان در استان خراسان شمالی و شهر قوچان در استان خراسان رضوی است. این منطقه از شمال به وسیله ارتفاعات کپه‌داغ/هزارمسجد از کشور ترکمنستان و از جنوب به وسیله ارتفاعات آلاداغ/بینالود از بخش مرکزی فلات ایران جدا شده است.

از نظر جغرافیایی این محدوده یک دره ناودیسی بزرگ L شکل است که میان دو رشته‌کوه کپه‌داغ و آلاداغ واقع شده است. در بخش میانی آن، رودخانه‌های اترک و کشف رود از ارتفاعات سرچشمه گرفته و دو حوضه آبریز متفاوت که در جهات مخالف یکدیگر جریان دارند را تشکیل می‌دهند. بیش از دو-سوم محدوده مورد مطالعه در حوضه آبریز اترک بالا و بخش شرقی آن در ابتدای حوضه آبریز کشف رود قرار دارد. نوار مرکزی دشت قوچان، فاروج و شیروان در طبقه ارتفاعی ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ متر از سطح دریا واقع است (تصویر ۱).



تصویر ۱. نقشه محدوده مورد مطالعه در شمال خراسان (نگارنده، ۱۳۹۸).

از عوامل مؤثر در ایجاد استقرارگاه‌های انسانی که تعاملات فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و فضایی انسان در آن رخ می‌دهد، مؤلفه‌های بستر جغرافیای طبیعی منطقه هدف است؛ بخش میانی گذرگاه (کریدور) کپه‌داغ-آلاداغ یک منطقه محصور و بسته بین دو رشته‌کوه است که براساس ویژگی‌های زمین‌ریخت‌شناسی بخش کوهستانی آن غالب و تنها در یک-سوم بخش مرکزی آن شرایط سکونت مهیا است. با بررسی تمام متغیرها، مشخص شد جوامع اشکانی و ساسانی با اشراف کامل نسبت به قابلیت‌های بستر جغرافیای طبیعی اقدام به ایجاد استقرارگاه‌های خود در بهترین حالت‌های ممکن نموده‌اند. اولین شرط حیات و بقای آنان تأمین آذوقه بوده که با انتخاب بخش‌هایی با قابلیت خاک، نور، شیب مناسب، همواری زمین جهت کشاورزی و دسترسی به منابع آب کافی در کنار اقلیم مناسب همراه با بارش‌های زمستانه و بهاره، نیاز معاش خود را از طریق کشاورزی آبی و دیم، باغداری و دامپروری تأمین می‌نمودند. در این منطقه معادن فلزی و منابع دیگر وجود ندارد؛ بنابراین بخش غالب اقتصاد تنها برپایه کشاورزی، باغداری و دامداری استوار بوده است. ازسویی، گرچه شرایط جهت کشاورزی و دامداری مهیا بوده، اما محدودیت زمین‌های هموار و خشکی هوا مانعی در تولید انبوه بوده است. شاید به همین دلیل «استرابو» (۱۳۰۸: ۱۴۲) به عبور سریع پادشاهان از منطقه پارت به دلیل قادر نبودن در تأمین آذوقه همراهان و سپاهیان شاه اشاره نموده است (نتایج مطالعات زیست‌بوم منطقه در مقاله‌ای دیگر (زیر چاپ) به طور مبسوط شرح داده شده است). وجود گسل‌های فراوان در منطقه به خصوص در مناطق کوهستانی، احتمالاً در طی تاریخ منجر به زلزله‌های متعددی در این منطقه شده است؛ گرچه در منابع تاریخی اشاره‌ای به آن نشده، اما ثبت و ضبط این‌گونه اطلاعات از قرن ۱۹ م. بیانگر رخ دادن زلزله‌های متعدد و قوی بوده که منجر به تخریب و جابه‌جایی شهر قوچان و برخی روستاها و هم‌چنین تخریب سرچشمه برخی آب‌های زیرزمینی بوده است (افشارحرب، ۱۳۷۳: ۷۷؛ امبرسز و ملویل، ۱۳۷۰).

براساس توپوگرافی منطقه، اصلی‌ترین راه ارتباطی در راستای ناهمواری‌ها در جهت شرقی-غربی و بالعکس بوده است و برای ارتباط با مناطق شمالی و جنوبی از گذرگاه‌های باریک در ارتفاعات استفاده می‌نمودند.

قلعه‌های بخش میانی گذرگاه کپه‌داغ-آلاداغ در شمال خراسان

در بررسی‌ها و مطالعات باستان‌شناسی که در دو دهه اخیر در بخش میانی گذرگاه کپه‌داغ-آلاداغ انجام شد، شانزده قلعه و تپه قلعه^۲ شناسایی گردید (تصویر ۱). در جدول ۱ به تمامی قلعه‌ها و ابعاد و اجزاء معماری آن‌ها اشاره شده است.

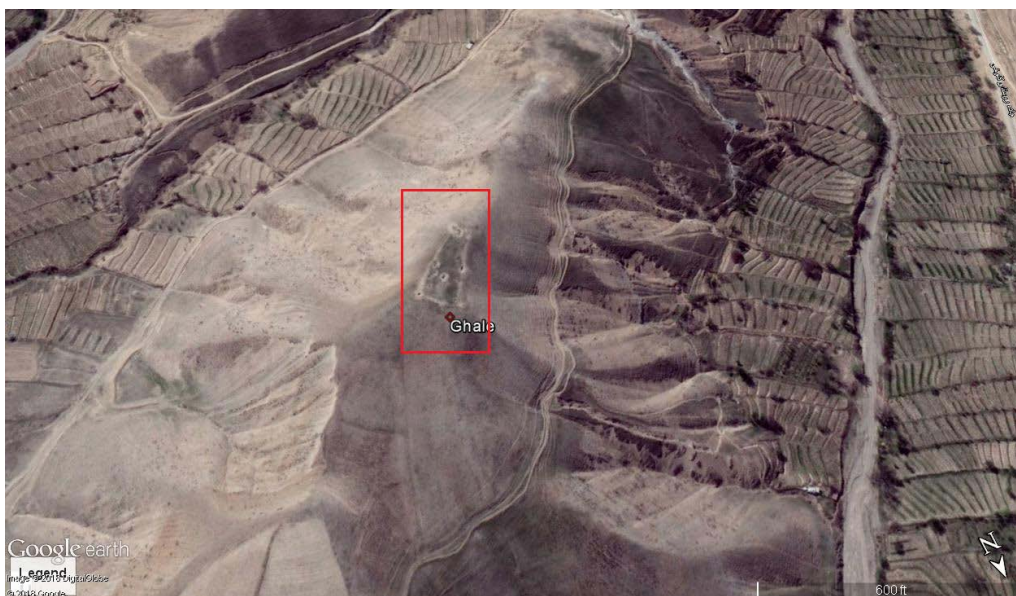
گونه‌شناسی قلعه‌ها

با بررسی مشخصات قلعه‌ها می‌توان آن‌ها را برحسب موقعیت قرارگیری‌شان در بستر جغرافیایی به دو گروه کلی تقسیم‌بندی کرد؛ ازسوی دیگر، باتوجه به سرعت روند تخریب محوطه‌های باستانی در سه دهه اخیر، در این پژوهش بررسی تصاویر ماهواره‌ای کرونا (دهه ۱۹۷۰ م.) یک ابزار بسیار مفید درکنار بررسی میدانی بود که منجر به شناخت هرچه بهتر جزئیات قلعه‌ها و محیط پیرامونشان گردید. در این بخش به برخی از این موارد که در گروه بندی قلعه‌ها تأثیرگذار هستند، اشاره می‌شود.

۱- قلعه‌های کوهستانی: دو قلعه سنگرو و سراب قلعه‌های کوهستانی هستند که در دامنه‌های مرتفع شمالی و جنوبی دره میان‌کوهی قرار دارند (تصاویر ۲ و ۳). موقعیت این دو محوطه از لحاظ دیده‌بانی بسیار قابل توجه است؛ زیرا تا دوردست اشراف کاملی بر دشت مقابل و رویدادهای پیرامون خود داشته‌اند. وسعت و شکل این گروه از قلعه‌ها وابسته به محدودیت فضا و مکان



تصویر ۲. سمت راست: بقایای آوار سازه‌ای قلعه سنگر، سمت چپ: تصویر ماهواره‌ای.



تصویر ۳. تصویر ماهواره‌ای قلعه سراب (نگارنده، ۱۳۹۸).

در ارتفاعات بوده؛ به طور مثال، نقشه قلعه سراب به دلیل همین محدودیت‌ها، شامل یک سازه باریک و کشیده همراه با سه برج و تعدادی اتاق چهارگوش در بخش شرقی است.

۲- قلعه‌های دشتی: همان طور که از عنوان مشخص است، این گروه از قلعه‌ها در بستر دشت قرار دارند و براساس خصوصیات ظاهری شان به سه زیر گروه تقسیم می‌شوند: الف) تپه قلعه‌های منفرد، ب) تپه قلعه به همراه محوطه استقرار غیرمحصور، ج) استقرارگاه‌های محصور. الف) شش تپه قلعه «تپه زش»، «منجاق تپه»، «تپه شاهزاده عبدالله»، «تپه قلعه کهنه حصار»، «تپه گلور» و البته «چالاک» جزو تپه قلعه‌های منفرد هستند (تصاویر ۴-۱۰).

در تصاویر کرنا تپه قلعه زش در شکل یک سازه چهارگوش با برجستگی در میان آن به خوبی نمایان است، اما در حال حاضر بخش زیادی از آن تخریب و تبدیل به یک پشته شده و تنها داغ یا نشان اثر به شکل تفاوت رنگ خاک بر روی زمین و در تصاویر ماهواره‌ای نمایان است.

در همین تصاویر دو نیم برج در دیواره غربی منجاق تپه که احتمالاً در طرفین ورودی قرار داشتند، قابل مشاهده است؛ هم‌چنین در گوشه جنوب شرقی قلعه، شواهدی دال بر وجود یک تک برج بزرگ‌تر وجود دارد. این اجزاء معماری در حال حاضر به دلیل توسعه باغات و فرسایش وجود ندارند. در برش‌های عمودی حاصل از فرسایش منجاق تپه، کف‌های متعدد استقراری نمایان است.

براساس تصویر کرنا در فاصله حدود یک کیلومتری شرق تپه قلعه گلور، بقایای یک محوطه استقراری محصور به وسعت ۵۰ هکتار وجود دارد. در گرداگرد این محوطه، حصار قطوری (در سه

جدول ۱. مشخصات کلی قلعه و تپه قلعه‌های بخش مرکزی گذرگاه کپه‌داغ-آلداغ (نگارنده، ۱۳۹۸).

شماره	نام قلعه	وسعت	وسعت رگ	جهت ورودی رگ	جهت ساخت	سکو سازی	برج	تکبرج	مصالح	خندق	منابع آبی	قلعه گوهستانی	قلعه دشتی	منفرد	غیر محصور	استقرارگاه‌های محصور	گانه‌کاری
1	تپه قلعه چمگرد	محوطه ۲۰ هکتار	100×100×10	دیواره غربی	شمال غربی- جنوب شرقی	؟	؟		خشت و گل	ندارد	مسیل و قنات		*		*		اشکانی، ساسانی و اسلامی
2	تاس تپه	۸۰ هکتار	135×145×15	جنوبی	شمال غربی- جنوب شرقی	؟	*	*	خشت و گل	دارد	مسیل در شرق و جنوب		*	*	*		اشکانی و ساسانی
3	تپه زش	1	100×100	؟	شمال شرقی- جنوب غربی	؟	؟		خشت و گل	ندارد	مسیل و قنات		*	*	*		اشکانی و ساسانی
4	منجاق تپه	1	100×100×10	شمال غربی	شمال غربی	؟	دو نیم برج	*	خشت و گل	ندارد	رودخانه عمارت		*	*	*		اشکانی و اسلامی
5	تپه چالای	1											*	*	*		اشکانی و اسلامی
6	تپه و قلعه سراب	۱۳۰۰ متر مربع	58×37-14×1	؟		ندارد	دارد		لاشه سنگ و گل	ندارد		*	*	*	*		اشکانی
7	تپه مرشد	۲۰ هکتار	قطر ۱۷۰	؟	مدور	؟	؟		خشت و گل	دارد	مسیل		*	*	*		تاریخی و اسلامی
8	گور تپه	1.2	120×100×6	؟	شمال غربی	؟	؟		خشت و گل	ندارد			*	*	*		اشکانی و ساسانی
9	قلی می	10	100×100×10	شمال غربی	حدوداً روایار چهار جهت	دارد	؟		خشت و گل	ندارد	مسیل		*	*	*		اشکانی و ساسانی
10	قلعه سنگر	۳۰۰۰ متر مربع	70×50×1.5			ندارد	؟		لاشه سنگ، گچ و ساروج	ندارد		*	*	*	*		اشکانی، سلجوقی / ایلخانی
11	تپه قلعه عبدالله	1	100×100×10	جنوب غربی	شمال غربی- جنوب شرقی	؟	؟		خشت و گل	ندارد	رودخانه		*	*	*		اشکانی و ایلخانی
12	قلعه کپه حصار	1	100×100×3	شمال غربی	شمال غربی	؟	؟		خشت و گل	ندارد	رودخانه		*	*	*		تاریخی و اسلامی
13	محوطه ویرانشهر	365×365, 13.3	120×120		شمال غربی- جنوب شرقی	؟	دارد		خشت و گل	بدنه شمالی	رودخانه و کانال		*	*	*	*	ساسانی
14	محوطه خرم آباد	14	70×70		شرقی- غربی	؟	؟	*	خشت و گل	بدنه شمالی	رودخانه ترک و کانال		*	*	*	*	ساسانی
15	محوطه فیض آباد	1	30×30		شمال غربی- جنوب شرقی		دارد		خشت و گل	ندارد	مسیل و کانال آب		*	*	*	*	ساسانی
16	محوطه مایان	605	45×45×2.5		شمال غربی- جنوب شرقی	دارد	دارد		خشت گل و قلوه سنگ	ندارد	رودخانه		*	*	*	*	اشکانی و اسلامی



تصویر ۴. سمت راست: تصویر ماهواره‌ای تپه‌رش ۲۰۱۸ م.؛ سمت چپ: تصویر کرونا (بایگانی دانشگاه آرکانزاس).

ضلع) به ضخامت حدود ۱۰ متر وجود داشته است. براساس همین تصاویر در ضلع شمال غربی محوطه اثری از دیوار نیست، اما کانال آبی وجود داشته که احتمالاً علاوه بر تأمین آب مورد نیاز داخل فضای محصور، جنبه حفاظتی نیز داشته است. شواهد تصویری نشان می‌دهد که یکی از ورودی‌های این استقرارگاه احتمالاً در ضلع جنوب غربی و مقابل تپه قلعه گُور بوده است. در ضلع شمالی شرقی داخل فضای محصور، بقایای یک پشته نیم‌دایره‌ای به قطر تقریبی ۲۵۰ متر مشهود است. این استقرارگاه در حال حاضر دستخوش تغییرات و مداخلات انسانی زیادی شده و علاوه بر ساخت‌وسازها، جاده روستایی نیز از میان آن عبور می‌کند. به‌هنگام بررسی باستان‌شناختی، بخش‌های مرتفع داخل حصار مورد پیمایش قرار گرفت، اما از این محوطه، سفال شاخص قابل تاریخ‌گذاری شناسایی نشد؛ بنابراین اطلاع دقیقی از گاهنگاری آن و ارتباط احتمالی آن با گُور تپه در دست نیست، اما شاید با شهرهایی که در منابع تاریخی از آن‌ها نام برده شده و اکنون اطلاعی از موقعیت آن‌ها در دست نیست، بی‌ارتباط نباشد.

قلعه چالاک نیز از جمله آثاری بوده که در دهه‌های اخیر تخریب و جای خود را به روستایی به‌همین نام داده است. در این پژوهش، تپه قلعه مذکور به دلیل شباهت شکل ظاهری با دیگر نمونه‌های موجود و وجود سفال اشکانی در تپه چالاک (گورستان) که در ۳۰۰ متری جنوب شرق این قلعه وجود دارد، در این گروه‌بندی آورده شده است.

ب) به‌هنگام انجام بررسی باستان‌شناختی، فرضیه وجود محوطه استقرار در پیرامون برخی تپه‌قلعه‌ها شکل گرفت. در بررسی -سنجش از راه دور- این فرضیه در قلعه‌هایی چون: «تپه چمگرد»، «تاس تپه»، «قلز بی بی»، «مایوان»، و محوطه «امام‌زاده مرشد» قوت گرفت (تصاویر ۱۱-۱۶). برای اثبات این فرضیه، شرایط فعلی این محوطه‌ها مورد بررسی قرار گرفتند و یکی از آن‌ها



تصویر ۵. سمت راست: تصویر ماهواره‌ای تپه منجاق، سمت چپ: تصویر کرونا (بایگانی دانشگاه آرکانزاس).

به نام تاس تپه که کمترین تخریب‌ها و تداخلات انسانی در آن رخ داده بود، جهت آزمون فرضیه انتخاب گردید. نتایج کاوش تاس تپه تأییدی بر فرضیه وجود محوطه استقرار هم‌افق با قلعه بود (میرزایی، ۱۳۹۷). با وجود وسعت زیاد این گروه از قلعه‌های دشتی به نسبت دو گروه دیگر، اما آن‌ها بیانگر یک مجموعه منسجم استقرارگاهی نیستند؛ زیرا در هیچ یک از آن‌ها آثار و شواهد حصار و برج و بارو در گرداگرد قلعه و بخش استقرار دیده نشده است. فقدان برج و بارو شاید به دلیل امنیت حاکم بر منطقه بوده است. نمونه این نوع استقرارها در مطالعات دشت مغان نیز شناسایی شده است (علیزاده، ۱۳۹۸: ۲۹۵). تپه قلعه محوطه چمگرد در مرکز بخش استقرار واقع است؛ درحالی‌که در سایر محوطه‌ها، تپه قلعه‌ها در حاشیه بخش استقرار خود قرار دارند. تپه مرشد از جمله محوطه‌های بزرگ است که چندین برجستگی و بخش استقرار را در خود جای داده است. در گرداگرد دو قلعه تاس تپه و تپه مرشد خندق حفر شده بود. به استثناء تپه مرشد، مابقی تپه قلعه‌ها دارای نقشه مربع هستند. وجود بارو در تمامی این قلعه‌ها محرز است، اما در شرایط کنونی وجود برج در زوایا به جز تاس تپه که در بررسی ژئوفیزیک شناسایی شدند، خیلی واضح نیست. برج ضلع جنوب شرقی قلعه تاس تپه متفاوت از سایر برج‌ها است. قطر دهانه این برج بیش از ۱۰ متر و ارتفاع آن ۵ متر بیشتر از سطح داخلی قلعه است.

ج) سومین گروه از قلعه‌های موجود در دشت، شامل استقرارهای محصور هستند. محوطه‌های «خرم‌آباد»، «ویرانشهر»، «فیض‌آباد» دیگر به شکل یک پشته نیستند؛ بلکه شامل یک محوطه استقرار محصور میان برج و بارو بوده و ارگی در بخش شمال غربی و شمال شرقی آن‌ها وجود دارد (تصاویر ۱۷-۱۹). این آثار به دلیل داشتن ساختار چهارگوش همراه با برج و بارو، خندق، ارگ و بخش استقرار از انسجام بیشتری در زمینه قلعه‌های استقرار برخوردار هستند. بهترین نمونه‌های برج و بارو در حصار از دو محوطه ویرانشهر و فیض‌آباد شناسایی شد. ارگ ویرانشهر در هر ضلع دارای چهار برج دیده‌بانی بوده که جمعاً دارای ۱۲ برج است. شکل برج‌ها در هر دو بخش نامشخص است. در باروی قلعه فاصله برج‌ها از یکدیگر تقریباً ۵۰ متر است و تعداد آن‌ها در اضلاع گوناگون متغیر است. در اضلاع شمالی و غربی که ارگ در آن بخش قرار دارد، هر کدام دارای پنج برج و اضلاع شرقی و جنوبی دارای هفت برج هستند. براساس شواهد در قلعه‌های خرم‌آباد و فیض‌آباد، بخش‌های بیرونی حصار نیز مورد استفاده بوده، اما به دلیل عدم کاوش مشخص نیست که استفاده از فضای بیرونی برج و بارو جهت فعالیت‌های اقتصادی روزمره بوده یا در اثر رشد جمعیت، بخشی از استقرار در بیرون قلعه شکل گرفته است. براساس شواهد روی زمین و تصاویر ماهواره‌ای ارگ دو قلعه ویرانشهر و خرم‌آباد در بخش بیرونی و در دو جهت شمالی و غربی دارای خندق هستند. در هر سه قلعه جریان‌های آبی به‌طور مستقیم و یا به‌واسطه کانال‌های فرعی به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند



تصویر ۶. سمت راست: تصویر ماهواره‌ای تپه قلعه شاهزاده عبدالله؛ سمت چپ: تصویر کرونا (بایگانی دانشگاه آرکانزاس).

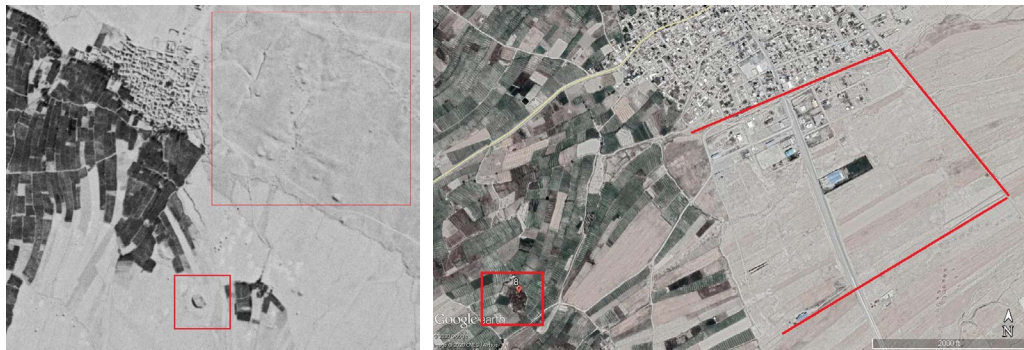


تصویر ۷. تصاویر ماهواره‌ای تپه قلعه کهنه حصار (سمت چپ)؛ مقابل آن سمت راست تپه قلعه شاهزاده عبدالله قرار دارد (نگارنده، ۱۳۹۸).

که یک مرز آبی در گرداگرد محوطه‌ها ایجاد کرده‌اند. یافته‌های سطحی این محوطه‌ها محدود و بیشتر معرف دوره ساسانی هستند. نقشه متفاوت این محوطه‌ها شاید دلیلی بر رخداد یک تحول در ساختارهای حکومتی یا پیچیدگی‌های اجتماعی باشد. نکته آخر در خصوص این محوطه‌ها، تمرکز آن‌ها در مرز شرقی شهر فاروج است. نمونه مشابه این نوع نقشه در دیوقلعه و بازارقلعه در شمال کپه داغ نیز شناسایی شده است (Jakubiak, 2006: 141-148).

بحث و تحلیل

تمامی سازه‌های معرفی شده در سه گروه قلعه‌های دشتی، با وجود تفاوت‌ها، نقاط اشتراکی با یکدیگر نیز دارند؛ برخی از این اشتراکات شامل ساخت تپه‌قلعه‌ها در یک جهت یکسان شمال غربی- جنوب شرقی است. در تحقیقات میدانی مشخص شد تمامی این تپه‌قلعه‌ها در سطحی بالاتر از سطح دشت پیرامونی خود قرار دارند. در تصاویر ماهواره‌ای در زیر دو قلعه قزل‌بی بی و مایوان بقایای صدفه‌سازی به خوبی قابل مشاهده هستند، اما قرارگیری سایر تپه‌قلعه‌ها در سطحی بالاتر از زمین‌های پیرامون منجر به این نتیجه‌گیری شده که احتمالاً تمام قلعه‌ها یا دارای یک سکوسازی بوده‌اند و یا بر روی یک پشته طبیعی یا تپه قدیمی‌تر ایجاد شده‌اند؛ مانند آن‌چه در دشت گرگان و قلعه‌های اشکانی شمال غرب شناسایی شده است (مازیار، ۱۳۹۸: ۲۰۹؛ Kiani, 1982). «یاکوبی‌اک» نیز به سکوسازی در زیر قلعه‌های اشکانی در شمال کپه داغ اشاره نموده است، اما چون هیچ‌یک از آن‌ها هنوز کاوش نشده‌اند، او با احتیاط بیان می‌کند که شاید این اختلاف سطح به دلیل انباشت ناشی از آوار باشد (Jakubiak, 2006: 133). بی‌شک مزیت سکوسازی در قلعه‌های دشتی، فراهم نمودن ارتفاع بیشتر به منظور داشتن چشم‌انداز بهتر جهت پایش محیط پیرامون بوده است. خشت با ملات گل به عنوان یک مصالح بوم‌آورد، عمده مصالح مورد استفاده در ایجاد تمامی قلعه‌های دشتی بخش میانی گذرگاه کپه‌داغ-آلداغ است. تنها محوطه کاوش شده، در محدوده مورد مطالعه تاس تپه است که براساس آن می‌توان ابعاد دقیقی از غالب خشت‌های به‌کاررفته در ارگ و بخش استقرار (۱۰ تا ۸×۴×۴ سانتی‌متر) ارائه نمود. این ابعاد با سایر نمونه‌های هم‌دوره در ایران و آسیای مرکزی چون نسا (Invernizzi & Lippolis, 2008) مشابه است. در فضا‌های



تصویر ۸. سمت راست: تصویر ماهواره‌ای تپه‌گور و سازهٔ مقابلش، سمت چپ: تپه‌گور و سازهٔ مقابلش (بایگانی دانشگاه آرکانزاس).

کاوش شده بقایای اندود گچ بر روی دیوارها نیز شناسایی شد (میرزایی، ۱۳۹۷). در ایجاد قلعه‌های کوهستانی از سنگ و گِل به‌عنوان فراوان‌ترین مواد به‌عنوان مصالح استفاده شده است؛ البته در قلعه‌سنگر بر روی سنگ‌ها بقایای گچ یا ساروج (?) نیز دیده شد.

همان‌طورکه در بخش معرفی قلعه‌های تاریخی شرح داده شد، به‌جز یک مورد (تپه‌مرشد) تمامی قلعه‌های شناسایی شده دارای نقشهٔ چهارگوش هستند. یاکوبیاک با اقتباس از «فرانکفورت» تنها براساس فرم، کارکرد تمامی قلعه‌های چهارگوش شمال کپه‌داغ را استحکامات نظامی اشکانی معرفی کرده است (Jakubiak, 2006: 149). توجه انحصاری به فرم قلعه‌ها و انتساب آن فرم به یک کارکرد مشخص نمی‌تواند کاملاً صحیح باشد، خصوصاً آن‌که غالب قلعه‌ها دارای نقشهٔ چهارگوش یا مدور هستند. براین‌اساس گفت‌وگو در این خصوص احتیاط بیشتری می‌طلبید و لازم است محقق در تحلیل قلعه‌ها جدا از شکل و فرم به رخدادهای سیاسی، یافته‌های فرهنگی و معیارهای دیگری چون مقیاس سازه، چشم‌انداز منطقه و غیره نیز توجه داشته باشد.

قلعه‌های منفرد در محدودهٔ مورد مطالعه وسعتی حدود یک هکتار دارند. تپه‌قلعه‌های دارای بخش استقرار غیرمحصور و استقرارهای محصور، گرچه در کل از وسعت بیشتر از چند هکتاری برخوردار هستند، اما وسعت ارگ آن‌ها غالب همان حدود یک هکتار و تنها در فیض‌آباد نیم‌هکتار است.

در آثار معرفی شده به‌استثنا سه محوطهٔ ویرانشهر، فیض‌آباد و خرم‌آباد، برج به‌عنوان یک بخش مهم در دیده‌بانی و دفاع از قلعه‌ها، چندان مشهود نیست، اما چون در تاس‌تپه با انجام بررسی ژئوفیزیک، وجود برج‌ها محرز شده، شاید سایر نمونه‌های مشابه نیز دارای برج‌هایی



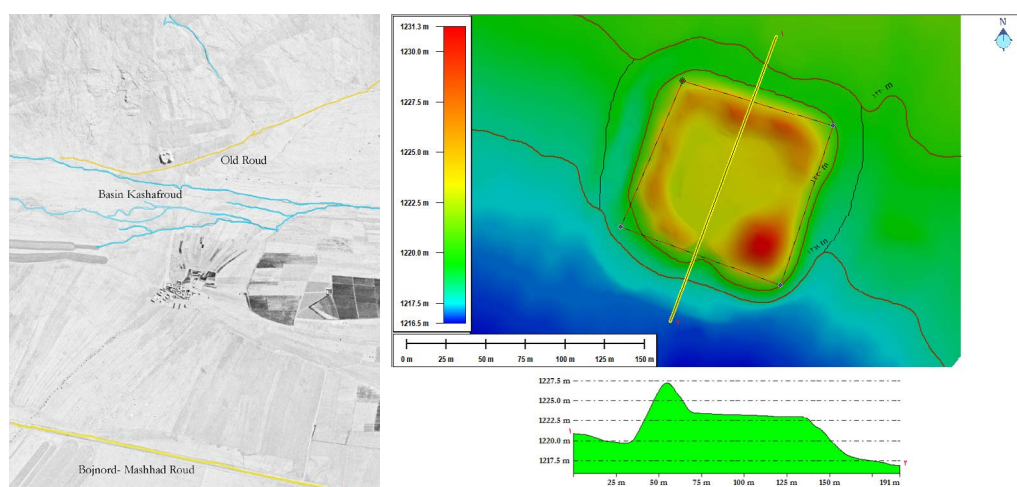
تصویر ۹. تپه‌چالاک، تصویر کرونا (بایگانی دانشگاه آرکانزاس).



تصویر ۱۰. سمت راست: تپه قلعه چمگرد، تصویر ماهواره‌ای ۲۰۱۸؛ سمت چپ: کرونا (بایگانی دانشگاه آرکانزاس).

باشند که در داخل بارو قرار گرفته و از آنجا که کاوش نشده‌اند، وجود آن‌ها به دلیل آوار سازه‌ای نامشخص است. در بین تپه‌قلعه‌های استقرار غیرمحصور تنها در میوان برج‌های مدور بیرون‌زده از بارو (سه برج در هر ضلع) وجود دارد و هم‌چنین منجاق تپه دارای دو نیم‌برج مدور در طرفین ورودی بوده است؛ علاوه بر برج‌های دیده‌بانی، تک‌برج‌های قطور و مرتفعی نسبت به کل سازه در جنوب شرقی تاس تپه، جنوب شرقی منجاق تپه و هم‌چنین در کنار ورودی قلعه خرم‌آباد (ضلع جنوب غربی) وجود دارند. براساس تخریب ناشی از کاوش غیرمجاز در برج تاس تپه، توپ‌ر بودن این سازه کاملاً محرز است. نمونه‌هایی از این دست در قلعه‌های اشکانی دشت‌گران چون: قلعه خرابه، قلعه ابوالوردی در فارس و یلمینگ تپه و قلعه دورعلی در شمال کپه‌داغ نیز مشاهده شده است (قاسمی، ۱۳۸۹: ۹۱؛ Jakubiak, 2006: 153 ; Kiani, 1982: 153). یاکویاک معتقد است از آنجا که این سبک از برج‌سازی در قلعه‌های قدیمی‌تر رؤیت نشده، احتمالاً این سنت متأثر از معماری یونانیان باشد و کارکرد آن‌ها جانمایی ماشین‌آلات سنگین نظامی چون فلاخن‌اندازها بر روی آن‌ها، بدون بیم از ریزش سقف به دلیل وزن زیادشان بوده است (Jakubiak, 2006: 145).

شواهد وجود خندق به عنوان یک شیوه دفاعی در چهار محوطه تاس تپه، مرشد، ویرانشهر و خرم‌آباد هم در سطح زمین و هم در تصاویر ماهواره‌ای مشهود است. نتایج کاوش تاس تپه نیز تأییدی بر این موضوع بوده است. در برخی محوطه‌های دیگر چون: خرم‌آباد، فیض‌آباد و



تصویر ۱۱. سمت راست: دیاگرام ارتفاعی عرضی تاس تپه (محمدرضا رکنی) سمت چپ: تصویر کرونا (دانشگاه آرکانزاس).



تصویر ۱۲. سمت راست: تصویر ماهواره‌ای تپه قزل‌بی‌بی. سمت چپ: تصویر کرونا (بایگانی دانشگاه آرکانزاس).

قزل‌بی‌بی، گردش آب بر گرد کل محوطه به واسطهٔ احداث کانال‌های فرعی و یا عبور رود از یک بخش قلعه، همگی دلیلی بر استفاده از این عنصر طبیعی در راستای حفاظت از قلعه‌ها است. در خصوص کارکرد این قلعه‌ها باید گفت باتوجه به گروه‌بندی و تنوع آن‌ها به همان نسبت می‌توانستند کارکرد و نقش اجتماعی متعددی در بستر تاریخی خودشان داشته باشند. قلعه‌های کوهستانی به دلیل قرارگیری در ارتفاعات و اشراف بردشت و محوطه‌های استقراری آن، بیش از همه کارکرد دیده‌بانی و سپس دفاعی-نظامی داشته‌اند. آن‌ها با اطلاع‌رسانی سریع وقایع پیرامون خود می‌توانستند قلعه‌های دشتی را جهت اقدام بهتر آگاه بسازند.

برای تپه‌قلعه‌های منفردی که در دشت قرار دارند می‌توان دو فرضیه جهت کارکرد آن‌ها بیان کرد: (۱) کارکرد استحکامات دفاعی-نظامی که مسئولیت حفاظت از دشت را برعهده داشته‌اند. در این میان با اطلاع‌رسانی سریع قلعه‌های کوهستانی این استحکامات می‌توانستند عملکرد بهتری در زمینهٔ حفاظت و تأمین امنیت منطقه داشته باشند. (۲) از آنجاکه قلعه‌های منفرد در مسیر اصلی ارتباط گذرگاه-شرق به غرب- قرار داشته‌اند، می‌توانستند از لحاظ کارکرد در زیرگروه ساختار اداری- اجتماعی چون راه‌داری و چاپار و غیره قرار بگیرند؛ مانند ایستگاه‌های اشکانی که «ایزیدور خاراکسی» (۱۳۸۱) از آن‌ها نام می‌برد.

در خصوص کارکرد و نقش اجتماعی تپه‌قلعه‌های استقراری غیرمحصور می‌توان دو پیشنهاد ارائه داد؛ نخست آن‌که، این قلعه‌ها محل استقرار صاحب‌منصبان جامعه، چون «حاکم» بوده و مردم عادی نیز در کنار آن‌ها حضور داشته‌اند. در این صورت محوطه‌ها می‌توانستند جنبهٔ مرکزیت



تصویر ۱۳. سمت راست: تصویر ماهواره‌ای محوطهٔ مایوان، سمت چپ: تصویر کرونا (بایگانی دانشگاه آرکانزاس).

داشته باشند و از لحاظ رتبه اجتماعی در سطحی بالاتر از سایر استقرارهای فاقد قلعه قرار می‌گرفتند که به نوعی بیانگر وجود طبقات اجتماعی در جامعه آن روزگار است. دومین فرض پیشنهادی این است که شاید این سازه‌ها استحکامات نظامی-دفاعی بوده‌اند که خانواده آنان در جوار قلعه مستقر بودند، که در آن صورت این پرسش پیش می‌آید که چرا این ویژگی در قلعه‌های منفرد دیده نمی‌شود؟ بنابراین فرض اول محتمل‌تر است.

سومین گروه از استقرارگاه‌های دشتی، استقرارگاه‌های محصور هستند. نقشه منسجم این استقرارگاه‌ها باعث می‌شود تا با اطمینان بیشتری بتوان در خصوص کارکرد آن در زمینه استقراری از نوع حاکم‌نشین صحبت کرد.

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، برخی از محققان چون فرانکفورت (۱۹۷۸) و یاکوبیاک (۲۰۰۶: ۱۴۶) کارکرد این قلعه‌ها را مرتبط با استحکامات و پادگان‌های نظامی دانسته‌اند؛ اما «برگامینی» در عین حال که قلعه‌های اشکانی در اندازه متوسط را ساختارهای مناسبی برای استحکامات نظامی می‌داند، اما با استناد به نتایج برخی کاوش‌ها و با اشاره به آشفتگی‌های سیاسی-نظامی اواخر حکومت اشکانی و تهدیدهای گاه‌وبی‌گاه داخلی و خارجی، این قلعه‌ها را استقرارگاهی مناسب جهت اسکان صاحب‌منصبان اشکانی نیز می‌داند (Bergamini, 1987: 207-209)؛ بنابراین شاید این قلعه‌ها ساختار بیرونی یکسان و مشابهی داشته باشند، اما نقشه درونی آن‌ها برحسب کارکردشان می‌تواند متفاوت باشد (Ibid: 210, figs: O & P).



تصویر ۱۴. سمت راست: تصویر ماهواره‌ای محوطه میوان؛ سمت چپ: تصویر کرونا (بایگانی دانشگاه آرکانزاس).

پراکنش قلعه‌ها در پهنه جغرافیایی بخش میانی گذرگاه (کریدور) کپه‌داغ-آلداغ بیانگر حضور و پیوستگی آن‌ها از شرق (قوچان) تا بخش مرکزی است و در غرب محدوده مورد مطالعه، دیگر نشانی از قلعه‌سازی وجود ندارد. تخریب برخی از قلعه‌ها مانند چالاک، مانع از این هستند که بتوان پیوستگی و حضور آن‌ها در فواصل معین را مشخص کرد. تمرکز قلعه‌ها در این پهنه در سه گروه قابل دسته‌بندی است؛ گروه اول در منتهی‌الیه شرقی شامل دو تپه قلعه از نوع استقراری غیرمحصور و یک تپه قلعه منفرد است. در میان قلعه‌ها دو تپه قلعه تاس تپه و چمگرد بیشترین وسعت را به خود اختصاص داده‌اند. گروه دوم در محدوده شهر قوچان است که شامل سه تپه قلعه منفرد است. گروه سوم که پرتراکم‌ترین بخش است، در شمال شهر فاروج قرار دارد. در این بخش، شش قلعه از هر سه گروه کوهستانی و دشتی با تمام زیرمجموعه‌هایش وجود دارد. این تراکم استقراری و پیرو آن جمعیتی در شمال فاروج-گرچه بر کمتر شدن وسعت گروه دوم قلعه‌های دشتی تأثیرگذار بوده است- علاوه بر وجود شرایط زیست‌بوم مناسب که پیشتر در خصوص آن شرح داده شد، شاید از عوامل مؤثر دیگر چون مسیر دسترسی به مناطق شمال کپه‌داغ نشأت گرفته باشد. عبور از ارتفاعات

هزارمسجد بی‌تردید دشوار بوده، بنابراین اشکانیان و ساسانیان با عبور از معبری که محل شروع این رشته‌کوه در (شمال فاروج) بوده و قرار گرفتن در دامنه شمالی آن می‌توانستند مسیر هموارتری را به سمت شرق و خط‌الرأس ارتفاعات طی کنند و سپس در مسیر اصلی باجگیران- لطف‌آباد امروزی قرار بگیرند. براساس مطالعات توکر درخصوص مسیرهای تجاری و ارتباطی، یک شبکه ارتباطی درون منطقه‌ای از مشهد به بخش مرکزی گذرگاه و سپس نسا و مرو وجود داشته است (Tucker, 2003: 280-281).



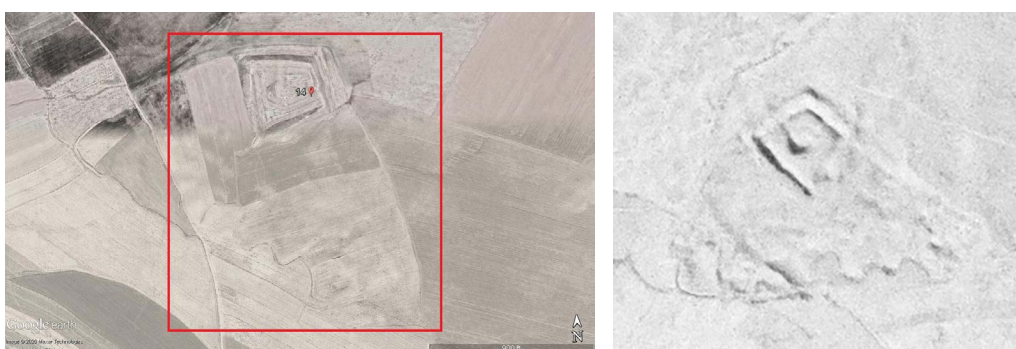
تصویر ۱۵. سمت راست: تصویر ماهواره‌ای قلعه ویرانشهر؛ سمت چپ: تصویر کرونا (بایگانی دانشگاه آرکانزاس).

در بررسی قلعه‌ها بیشترین و مهم‌ترین یافته جهت گاهنگاری، سفال‌های سطحی بودند. در این مقاله در جدول ۱ به گاهنگاری کلی هر قلعه و سپس در جدول ۲ به نمونه‌های منطبق شده با سفالینه‌های اشکانی و ساسانی با دیگر محوطه‌ها اشاره شده است؛ علاوه بر گاهنگاری سفال‌ها، نتایج دیگر پژوهش‌های باستان‌شناسی در پهنه قلمرو اشکانی و ساسانی، ابزار کمکی در تعیین گاهنگاری نسبی برای قلعه‌ها هستند. «برگامینی» در مقاله خود درخصوص قلعه‌های اشکانی بین‌النهرین عنوان می‌کند، هرچند برخی عناصر معماری غربی وارد قلعه‌سازی اشکانیان در بخش غربی این قلمرو شده، اما در یک نگاه کلی به جزئیات نقشه آن‌ها (سازه چهارگوش، ساختمان مرکزی در داخل بارو، برج‌های مدور در زوایا با تیرکش‌های باریک و گاهی دیوارهای پشتیبان‌دار) نگاه را به سمت قلعه‌های بخش شرقی این حکومت چون: بابیش‌ملا، قلعه دورعلی و یاک‌پارسان سوق می‌دهد. محققان روسی گاهنگاری این قلعه‌ها را قرن دوم میلادی بیان کرده‌اند (Bergamini, 203: 1987)، اما او با استناد به نتایج کاوش‌های باستان‌شناسی، به‌طورکلی سازه‌های برج و بارودار با نقشه چهارگوش همراه با برج‌های نیم‌دایره و تیرکش را متعلق به بازه زمانی حداقل نیمه اول قرن دوم میلادی به بعد می‌داند. برگامینی معتقد است این نقشه قلعه‌سازی همراه با جزئیاتش، یک نقشه و سبک رایجی بوده که نه تنها در استحکامات و قلعه‌های نظامی کوچک مانند تُل بندر در کیش، بلکه در قلعه‌هایی با ابعاد بزرگ مانند استحکامات قلعه بابل و نیپور نیز متداول بوده است (Ibid: 203-207).

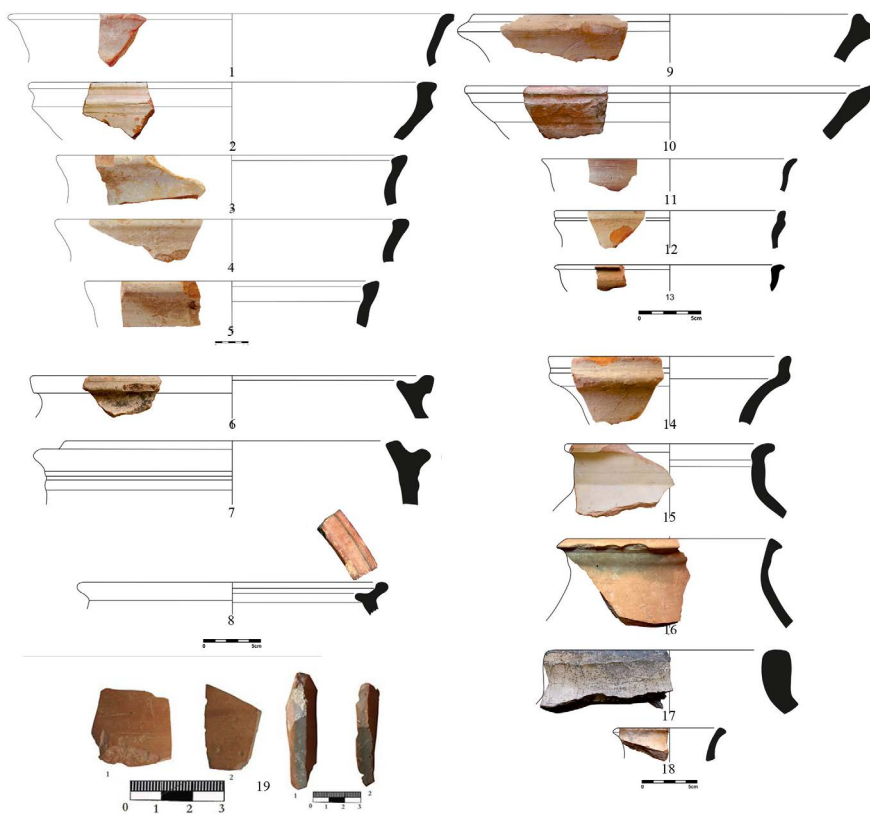
در بین شانزده قلعه مورد مطالعه در این مقاله، شاید شبیه‌ترین آن‌ها با توصیفات برگامینی، قلعه‌های افعی در محوطه مایوان، ویرانشهر، فیض‌آباد و خرم‌آباد باشند که در این صورت می‌توان دوره حیات آن‌ها را به اواخر دوره اشکانی نسبت داد؛ گرچه سایر تپه‌قلعه‌ها نیز ماهیت خیلی متفاوتی با موارد مذکور ندارند، اما شاید تپه‌قلعه‌های استقرار غیرمحصور متعلق به اوایل یا اواسط دوره اشکانی باشند؛ دورانی که دارای ثبات سیاسی بیشتر بوده و یا سرعت حرکت به سمت غرب ضرورتی بر ایجاد برج و بارو در گرد استقرارها ایجاد نمی‌کرده است. کاوش محدود در تاس تپه و مقایسه سفال‌های به دست آمده از بستر تاریخی نشان می‌دهد که تعدادی از آن‌ها با سفال‌های محوطه



تصویر ۱۶. سمت راست: تصویر ماهواره‌ای محوطه قلعه فیض آباد، سمت چپ: تصویر کرونا (بایگانی دانشگاه آرکانزاس).



تصویر ۱۷. سمت راست: تصاویر ماهواره‌ای محوطه شهر بند یا خرم آباد، سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۹ سمت چپ: تصویر کرونا (بایگانی دانشگاه آرکانزاس).



تصویر ۱۸. نمونه سفال‌های مقایسه تطبیقی قلعه‌ها و نمونه سفال‌های جرینگی (نگارنده، ۱۳۹۸).

جدول ۱. جدول گاهنگاری سفال‌ها (نگارنده، ۱۳۹۸).

شماره	نام محوطه	مشخصات	قدمت	مأخذ مقایسه
۱	تاس تپه XR.Q. TT.46.N.1	2.5YR7/6 light red پوشش بیرونی و خمیره، چرخ‌ساز، پوشش غلیظ، کیفیت ساخت متوسط، پخت کافی، شاموت شن نرم	اشکانی	Invernizzi & Lippolis, 2008: Fig. 298:96
۲	تاس تپه XR.Q. 68 SW.N.1	10YR8/3Very pale رنگ خارجی، خمیره brown، 5YR5/4 Reddish yellow چرخ‌ساز، شاموت مواد غیرآلی، پوشش غلیظ، کیفیت ساخت متوسط، پخت ناکافی	هخامنشی، فراهخامنشی	pl.73: L.Kantor & Delugaz, 1996 استروناخ، ۱۳۷۹، شکل ۱۱۱، شماره ۱۸
۳-۴-۵	تاس تپه XR.Q. 68. TT 20. N.3.4.5.	5YR 6/6 reddish yellow رنگ خارجی، 5YR 6/6 reddish yellow چرخ‌ساز، شاموت مواد غیرآلی، پوشش غلیظ، کیفیت ساخت متوسط، پخت ناکافی	هخامنشی و فراهخامنش، اشکانی و ساسانی	Carter et al., 2006: Fig. 13: 4 Puschnigg, 2006: 182: R129 افشاری، ۱۳۹۲، طرح ۶-۶، شماره ۹/۲
۶	تپه سراب XR.Q.158.N.1	10YR8/4Very pal brown رنگ خارجی، 5YR7/4Pink خمیره، چرخ‌ساز، شاموت مواد غیرآلی، پوشش غلیظ، کیفیت ساخت متوسط، پخت ناکافی	اشکانی	Keall & Keall, 1981: Fig.10:10
۷	مایوان XN. F.60. N.2	رنگ پوشش بیرونی نخودی و خمیره نارنجی، چرخ‌ساز، شاموت ماسه، پوشش غلیظ، پخت کافی	اشکانی و ساسانی	Trinkaus, 1981: p.333, V:34cm
۸	قزل‌بی‌بی XN. F.36. N.26	رنگ خارجی قهوه‌ای تیره، رنگ خمیره قهوه‌ای نارنجی، چرخ‌ساز، شاموت خرده سفال، پوشش غلیظ، کیفیت ساخت متوسط، پخت ناکافی	اشکانی	Keall & Keall., 1981: Fig.10:3
۹	تاس تپه XR.Q. TT.41.N.3	5YR 7/3pink رنگ خمیره و بیرونی، چرخ‌ساز، شاموت شن نرم، پوشش رقیق، کیفیت ساخت متوسط، حرارت کافی	ساسانی	Preistman, 2013: Fig.18:5:e
۱۰	منجاق تپه XR.Q.119.N.2	2.5YR7/8light red رنگ خارجی، 2.5YR7/8light red رنگ خمیره، چرخ‌ساز، شاموت مواد غیرآلی، پوشش غلیظ، کیفیت ساخت متوسط، پخت ناکافی	اشکانی	Invernizzi & Lippolis, 2008: Fig.292: 11, 13 (سیاه) Bader et al., 2002: Fig. 32:2 (سیاه)
۱۱	تاس تپه XR.Q. TT.45.N.5	5Y 7/1 light gray رنگ خارجی و خمیره، چرخ‌ساز، شاموت شن ریز، کیفیت ساخت ظریف، پوشش رقیق	اشکانی	Invernizzi & Lippolis, 2008: Fig. 294:37 محمدی‌فر، ۱۳۸۴: لوح ۲۶، شماره ۱۳
۱۲	تاس تپه XR.Q. TT.16.N.4	2.5YR5/4 reddish brown رنگ داخل و خمیره، چرخ‌ساز، پوشش غلیظ، کیفیت متوسط، پخت کافی، شاموت شن نرم	اشکانی	Bader et al., 2002: Fig. 31:3
۱۳	گلور تپه XN. F.31. N.13	رنگ خارجی نخودی صورتی (داخلو خارج)، رنگ خمیره نارنجی، چرخ‌ساز، شاموت ماسه، پوشش غلیظ، کیفیت ساخت متوسط، پخت ناکافی	اشکانی	Boucharlat et al., 1987: TurengTepe, pl. 42:6
۱۴	تاس تپه XR.Q. 68. TT.5. N.5	رنگ بیرونی 5YR7/6 reddish yellow، رنگ خمیره 5YR8/1 white، چرخ‌ساز، پوشش غلیظ، کیفیت متوسط، پخت کافی	ساسانی	Preistman, 2013: Fig.18:5: i
۱۵	تپه چالاک XR.Q.110.N.7	10YR7/4Very pale brown رنگ خارجی، 5YR6/4 Yellowish red خمیره، چرخ‌ساز، شاموت مواد غیرآلی، پوشش غلیظ، کیفیت ساخت متوسط	ساسانی	Puschnigg, 2006: Fig. A3.21:3
۱۶	سنگر XN. F.26. N.5	7.5YR 7/6 reddish yellow پوشش بیرونی و خمیره، چرخ‌ساز، پوشش غلیظ، کیفیت ساخت متوسط، پخت کافی، شاموت شن نرم	اشکانی	محمدی‌فر، ۱۳۸۴: لوح ۲۶
۱۷	تپه چالاک XR.Q.110.N.5	2.5YR2.5/1 Reddis black رنگ خارجی، 2.5YR2.5/1 Reddis black خمیره، چرخ‌ساز، شاموت مواد غیرآلی، پوشش غلیظ، کیفیت ساخت متوسط، پخت ناکافی	اشکانی	Keall & Keall, 1981: Fig.11:6
۱۸	تپه رش XR.Q.66 NW.N.6	5YR6/2 Pinkish gray رنگ خارجی، 5YR6/2 Pinkish gray خمیره، چرخ‌ساز، شاموت مواد غیرآلی، پوشش غلیظ، کیفیت ساخت متوسط، پخت ناکافی	اشکانی	Invernizzi & Lippolis, 2008: Fig. 295:56
۱۹	تاس تپه	نمونه سفالینه‌های جرینگی	اشکانی میانه	

نساء با گاهنگاری اشکانی قدیم قابل تطبیق هستند؛ ازسوی دیگر، کشف سفال جرینگی (کلینکی) از شاخصه‌های دوره اشکانی میانه به بعد در تاس‌تپه شاید شاهدی بر این ادعا باشد. در آخر باید گفت این طرح از قلعه‌سازی جهت ایجاد پاسگاه‌های نظامی یا پایگاه‌های مرزی در دوره ساسانیان نیز ادامه یافته است (Ibid: 209).

نتیجه‌گیری

مرزهای شرقی قلمروی حکومت‌های اشکانی و ساسانی یکی از معابر اصلی ورود اقوام مهاجم چون: سکاها، خیونی، هپتالیان و غیره بوده است. این تهاجمات غالباً از سه معبر ورودی رخ داده است؛ ۱- مسیر مرو به مشهد-نیشابور، ۲- مسیر هرات به تایباد-نیشابور، و ۳- مسیر عبور از حاشیه شمالی کپه‌داغ و ورود از سمت گرگان به فلات مرکزی ایران. بنابراین باتوجه به وجود این گذرگاه‌ها، این دو حکومت جهت مهار تهاجمات، تدابیر امنیتی گوناگونی در این بخش‌ها مانند احداث دیوار گرگان و قلعه‌های نظامی اندیشیده بودند. اما در شمال خراسان رشته‌کوه کپه‌داغ به‌عنوان یک دیوار طبیعی بخشی از این مسئولیت دفاعی را برعهده داشته است. گذرگاه کپه‌داغ-آلاداغ در راستای شرقی-غربی از لحاظ جغرافیایی یک منطقه محصور و بسته میان دو منطقه فراخ، یعنی دشت آخال در شمال و فلات مرکزی ایران در جنوب بوده است؛ بنابراین به دلیل همین ویژگی طبیعی نقش بازدارنده‌ای در مقابل یورش مستقیم اقوام مهاجم به فلات مرکزی ایران داشته است. گرچه در این بین گذرگاه‌های باریکی نیز وجود داشته که به احتمال زیاد حفاظت از این بخش‌ها برعهده برخی از قلعه‌های معرفی شده در این مقاله بوده است. این ویژگی طبیعی و دوری این منطقه از مسیرهای اصلی و پرتردد باعث شده بود تا از لحاظ نظامی-دفاعی در درجه دوم اهمیت برای حکومت‌های اشکانی و ساسانی باشد.

با بررسی تمام شرایط تأثیرگذار بر مباحث ساختارهای سیاسی-اداری، اقتصادی-اجتماعی و نظامی بخش میانی گذرگاه کپه‌داغ-آلاداغ می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که گذرگاه کپه‌داغ-آلاداغ علاوه بر برخورداری از یک امنیت نظامی نسبی، در خصوص تأمین نیازهای اقتصادی خود (نه فراتر) نیز مستقل بوده است، اما از لحاظ سیاسی باید تحت قیومیت یا جزو یکی از ساتراپ‌های زمان خود بوده باشد. شاید بتوان این‌گونه استدلال کرد که باتوجه به تراکم پراکنش قلعه و تپه‌های اشکانی و ساسانی در دامنه شمالی کپه‌داغ، خصوصاً تراکم آن‌ها در مقابل یک معبر عبوری در شمال فاروج، همه به دلیل وجود پیوندهای سیاسی اداری با یک شهر شمالی بوده که نقش مرکزیت را داشته است. براساس کاوش‌های باستان‌شناسی و منابع تاریخی، دو شهر مهم نسا و مرو از دو دوره اشکانی و ساسانی در شمال این منطقه مرکزیت سیاسی منطقه را برعهده داشته‌اند؛ ازسوی دیگر براساس مسیر ارتباطی درون منطقه‌ای دو بخش شمالی و جنوبی کپه‌داغ با یکدیگر پیوسته در ارتباط بوده‌اند، بنابراین ممکن است محدوده مورد مطالعه، بسته به شرایط زمانی و نوع حکومت، از لحاظ سیاسی زیرمجموعه یکی از دو ایالات پارتوا و یا مرو بوده باشد.

سپاسگزاری

از همکاران محترم خود جناب آقای محسن دانا و فرشید مصدقی به دلیل راهنمایی‌های ارزنده‌شان در نگارش این مقاله و هم‌چنین محمدرضا رکنی و خانم زینب ولی‌زاده به جهت تهیه نقشه بسیار سپاسگزارم.

پی‌نوشت

۱- گذرگاه کپه‌داغ-آلاداغ با جهت شمال غربی-جنوب شرقی، از منطقه گرماب در منتهی‌الیه غربی در خراسان شمالی شروع

و تا ابتدای دشت مشهد امتداد دارد. در این مقاله این گذرگاه براساس ویژگی‌های جغرافیایی و ارتباطات فرهنگی به سه بخش غربی، میانی و شرقی گروه‌بندی شده است؛ بخش غربی آن از گرماب (در غرب استان خراسان شمالی) شروع و تا ابتدای شهرستان شیروان در محدوده روستای رضآباد ادامه دارد. این بخش از گذرگاه غالباً کوهستانی بوده و دشت‌های باریک میان‌کوهی در آن قرار دارد. از لحاظ ارتباطات فرهنگی نیز بیشتر با دشت‌گرگان و سمنان در ارتباط بوده است. بخش میانی این گذرگاه شامل سه شهرستان شیروان، فاروج و قوچان است. در این بخش دشت میان‌کوهی عریض شده و پهنای آن در بیشترین نقطه به ۱۵ کیلومتر می‌رسد. سرچشمه دو رود مهم شمال شرق ایران اترک و کشف‌رود در این بخش قرار دارد. ارتباطات فرهنگی این بخش بیشتر با نواحی شمالی کپه‌داغ است. بخش غربی این گذرگاه شامل شهرستان چناران تا ابتدای دشت مشهد است که متأسفانه در این بخش پژوهش‌های باستان‌شناسی هنوز منتشر نشده و از کم و کیف آن اطلاعی در دست نیست؛ اما به دلیل پیوستگی به دشت مشهد احتمالاً از ارتباطات فرهنگی بیشتری نسبت به بخش میانی برخوردار بوده است.

۲- در باستان‌شناسی، «تپه‌قلعه» به تپه‌هایی خطاب می‌شود که تپه، واقعیت آن چیزی است که دیده می‌شود، ولی حقیقت آن در واقع یک قلعه است که در گذر زمان تخریب و آوار آن تبدیل به تپه شده و باستان‌شناس برحسب ویژگی‌های فیزیکی تپه و تجربیات میدانی خود جهت توصیف آن از عبارت «تپه‌قلعه» استفاده می‌کند.

کتابنامه

- افشارحرب، عباس، (۱۳۷۳). زمین‌شناسی کپه‌داغ. تهران: سازمان زمین‌شناسی کشور.
- استرابو، و.، (۱۳۰۸). تذکره جغرافیای تاریخی ایران. ترجمه حمزه سردادور، تهران: اتحادیه.
- استروناخ، دیوید، (۱۳۷۹). پاسارگاد، گزارشی از کاوش‌های انجام‌شده توسط مؤسسه مطالعات ایرانی بریتانیا (از سال ۱۹۶۱ تا سال ۱۹۶۳). ترجمه حمید خطیب‌شهیدی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- افشاری، لیلا، (۱۳۹۲). «مطالعه و گونه‌شناسی سفال پارتنی در گورستان سنگ شیر همدان». پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر (منتشر نشده).
- امیرسز، ن. ن. و ملویل، پ.، (۱۳۷۰). تاریخ زمین‌لرزه‌های ایران. ترجمه ابوالحسن رده، تهران: آگاه.
- خاراکی، ایزیدور، (۱۳۸۱). کاروانسراهای اشکانی. ترجمه همایون صنعتی، کرمان.
- شیپمان، کلاوس، (۱۳۸۴). مبانی تاریخ پارتیان. ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: پژوهش‌فرزان روز.
- طلایی، پرویز؛ و مصطفی جرفی، حسین، (۱۳۹۴). «واکاوی شاخص‌های تأثیرگذاری بر مناسبات مرزی شاهنشاهی ساسانی و امپراتوری بیزانس در قرن پنجم میلادی». فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، سال ۷، شماره ۴ (پیاپی ۲۸)، صص: ۱۰۲-۸۳.
- علیزاده، کریم، (۱۳۹۸). «پروژه‌های مرزی ساسانی: تلاقی سیاست‌های داخلی و خارجی». آفرین‌نامه، به‌کوشش: یوسف مرادی، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی، صص: ۳۰۲-۲۹۱.
- فرای، ریچاردنلسون، (۱۳۸۳). تاریخ سیاسی ایران در دوره ساسانیان؛ تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی. جلد ۳ قسمت ۱. ترجمه حسن انوشه، گردآورنده: احسان یارشاطر. پژوهش دانشگاه کمبریج، تهران: امیرکبیر.
- قاسمی، پارسا، (۱۳۸۹). «معرفی سازه‌های موسوم به تل خندق در قلمرو فارس باستان». باستان‌شناسی ایران، شماره ۱، صص: ۹۶-۸۶.
- گاراژیان، عمران؛ جعفری، جواد؛ و هژبری، علی، (۱۳۸۹). «گزارش پژوهش‌های باستان‌شناسی به‌منظور مستندسازی ساختارهای معماری تپه قلعه‌خان؛ با تأکید بر دوره تاریخی». پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس، سال ۲، شماره ۳، بهار و تابستان، صص: ۱۶۱-۲۰۰.
- گیرشمن، رومن، (۱۳۸۰). ایران از آغاز تا اسلام. ترجمه محمد معین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سیزدهم.
- مازیار، سپیده، (۱۳۹۸). «مدیریت فضایی و سیاسی کرانه‌های جنوب دره ارس در دوره

- اشکانی». آفرین نامه، به کوشش: یوسف مرادی، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی، صص: ۲۱۲-۲۰۳.
- محمدی فر، یعقوب (۱۳۸۴). «بررسی و تحلیل آثار و استقرارهای اشکانی در زاگرس مرکزی». رساله دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده).
- میرزایی، آریتا، (۱۳۸۸ الف). «گزارش مقدماتی بررسی باستان‌شناختی شهرستان شیروان». تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- میرزایی، آریتا، (۱۳۸۸ ب). «گزارش مقدماتی بررسی باستان‌شناختی شهرستان فاروج». تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- میرزایی، آریتا، (۱۳۹۵). «گزارش مقدماتی بررسی باستان‌شناختی شهرستان قوچان». گزارش شانزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی (مجموعه مقالات کوتاه ۱۳۹۵)، به کوشش: روح‌الله شیرازی. جلد اول، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی، صص: ۴۱۶-۴۲۱.
- میرزایی، آریتا، (۱۳۹۷). «محوطه تاریخی تاس تپه». گزارش شانزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی (مجموعه مقالات کوتاه ۱۳۹۶). به کوشش: روح‌الله شیرازی، جلد دوم، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی، صص: ۴۸۲-۴۸۰.
- نگهبان، عزت‌الله؛ کوثری، یحیی؛ و سرفراز، علی‌اکبر، (۱۳۴۵). «گزارش بررسی‌های شمال شرق ایران»، تهران: مرکز اسناد پژوهشگاه میراث فرهنگی (منتشر نشده).

- Adams, R. M. C., (2006), "Intensified Large- Scale Irrigation as an Aspect of Imperial Policy: Strategies of Statecraft on the Late Sasanian Mesopotamian Plain". In: J. Marcus and Ch. Stanish (eds.), *Agricultural Strategies, Los Angeles: Cotsen Institute of Archaeology*, Pp: 17-37.

- Bader, A.; Gaibov, V.; Gubaev, A.; Koselenko, G.; Lapsin, A. & Novikov., S., (2002). "Ricerche Nel Complesso Del Tempio Rotondo A Nisa Vecchia". *Parthica*, 4, Pp: 9-45.

- Bergamini, G., (1987). "Parthian Fortifications in the Mesopotamia". *Mesopotamia*, No. 22, Pp: 194-214.

- Boucharlat, R; Perrot, J. & Ladiray, D., (1987). "Les Niveaux Post-Achéménides À Suse, Secteur Nord". *Dafi*, No. 15, Pp: 145-311.

- Bousharlat, M. & Lecomte, O., (1987). *Fouilles De Tureng Tepe. Les Périodes Sassanides Et Islamiques*, Paris: Crns.

- Carter, R. A.; Challis, K. S.; Priestman, M. N. & Tofoghian, H., (2006). "The Bushehr Hinterland: Results of the First Season of the Iranian-British Archaeological Survey of Bushehr Province, November-December 2004". *IRAN*, Vol. No. 44, Pp: 63-104.

- Francfort, H. P., (1978), *Les fortifications en Asie Centrale de l'âge du Bronze à l'époque Kouchane*, CNRS. Travaux de l' U.R.A. no. 10, Paris.

- Gennadij, A.; Koshelenko, V. & Gaibov, A., (2016). "The Avestan Vara and the early Towns of Central Asia". *Parthica*, No. 16, Pp: 69-91.

- Heremann, G. & Kurabsakhatov, K., (1994). "The International Merv Project, Preliminary Report on the Second Season (1993)". *IRAN*, No. 32, Pp: 53-75.

- Invernizzi, A. & Lippolis, C., (2008). *Nisa Partica*. Ricerche NelComlesso Monumental Arsacide 1990-2006, Le Lettere (Monografi di Mesopotamia IX), Firenze.
- Jakubiak, K., (2006). "The Origin and Development of Military Architecture in the Provence of Parthava in the Arsacid Period". *Iranica Antiqua*, Vol. XLI, Pp: 127-150.
- Kaim, B., (2008). "The Parthian Settlements in the Serakhs Oasis". *Parthica*, No. 10, Pp: 129- 134.
- Kantor. H. J., & Delugaz. P. P., (1996). *Chogha Mish, Vol. 1, The First Seasons of Excavations 1961-1971*. Alizadeh A. (Ed). Part 2: Plates, Chicago: The University of Chicago.
- Keall, E. & Keall, M. J., (1981). "The Qal' eh Yazdgird Pottery: A Statical approach". *IRAN*, No. 19, Pp: 33-80.
- Kiani, M. Y., (1982). *Parthian Sites in Hyrcania, the Gurgan Plain*. Berlin: Ditrich Reimer Verlag.
- Priestman, S., (2013). "Sasanian Ceramics from the Gorgān Wall and Other Sites on the Gorgān Plain". In: *Persia's Imperial Power in Late Antiquity, The Great Wall of Gorgān and Frontier Landscapes of Sasanian Iran*, ed. By E. Sauer et al., Pp: 447-534.
- Puschnigg, G., (2006). *Ceramics of the Merv Oasis*. Recycling the City, California: Left Coast Press.
- Ricciardi, V., (1980). "Archaeological Survey In The Upper Atrak Valley (Khorassan, Iran): Preliminary Report". *Mesopotamia*, No. 15. Pp: 51-71.
- Sauer, E. W.; Omrani Rekavandi, H.; Wilkinson, T. J. & Nokandeh, J., (2012). *Persias Imperial Power in late Antiquity*. BIPS.
- Trinkaus, K. M., (1981). "The Partho-Sassanian Northeast Frontier: Settlement in the Damghan Plain". Iran, Ph. D. Dissertation, University of Pennsylvania.
- Tucker, J., (2003), "The Silk Road art and history". Publishin the USA a by *ART Media resources*. L.t.d. Pp: 280-281.